

شخصیت رسول خاتم (ص) نماد هویت امت اسلامی

شخصیت رسول خاتم (ص) نماد هویت امت اسلامی

صبح زنگنه

اندیشمند اسلامی - ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

پیامبر عظیم الشان اسلام، با تعریفی که از ایشان در مباحث اعتقادی و تاریخی داریم، عامل شکل گیری امت اسلامی، ومفسر ومترجم ابعاد وشاکله این امت است.

بنا بر این، دریافت کننده وحی الهی، ورسانند پیام به بشریت ، ونجات دهنده آن از جهل وانحراف وسقوط، وترسیم کننده مسیر تحول انسان مسلمان، همان یغمبر خاتم (ص) است.

در این مقاله، به موضوعاتی که در ارتباط با این شخصیت عظیم، وتأثیرات آن بر جامعه، ونحوه تبعیت

جامعه از تعلیمات ایشان، وعلل مخالفت دیگران با رسالت و تعلیمات رسول ا (ص) و چگونگی تمرکز اعتراضها و انتقادات بر نفس این شخصیت را بررسی کرده و برداشت خود را تقدیم خواهم نمود.

ویژگیهای شخصیت

در تعریف شخصیت پیامبر گرامی اسلام (ص)، از چند راه و روش می‌توان اقدام کرد :

نخستین روش، استناد به تعریفی که قرآن کریم، از ایشان دارند، و در جا به جای آیات و سوره های آن آمده است.

ما به دلیل وجود صفات و ویژگیهای متعدد و خارج از احصاء، تنها به تعدادی از آن صفات می‌پردازیم:

یک: " وما ارسلناک الا رحمة للعالمین " که بیانگر روشن بعثت پیامبر برای تمامی انسانها، و از بابت لطف و عنایت و رحمت الهی به عالمیان است. این صفت شاخص ؛ در مقابل برخی توصیفهای کتب ادعایی از سایر پیامبران است که از خشونت و تعدی و انحرافهایی و العیاذ بالله از دیگر پیامبران، حکایت می‌کند

دو : " انک لعلی خلق عظیم " علاوه بر اراده رحمت الهی برای عالمیان، از سوی خداوند منان، بر صفت اخلاق والای پیامبر هم تاکید می‌شود. در سلوک و سنت رسول ا (ص)، کاربرد این اخلاق را در میان جامعه، در خانواده، در مورد همسر، در مورد فرزندان، در مقابل همسایگان، نسبت به فقرا و نیازمندان، در برابر مخالفان، و در تربیت پیروان، در تحمل دشمنیها و مقابله با روشهای انسانی تحسین بر انگیز و صدها عنوان دیگر قابل لمس و یاد آوری است

سه: " قل انما انا بشر مثلکم " در اینگونه آیات، منظور خلع صفت دریافت وحی نیست ؛ بلکه تاکید بر اینکه این صفت، موجب امتاز گیری و فضل فروشی نمی‌شود، و ارتباط با همه انسانها را راحت تر می‌نماید. در واقع، با این آیه کریمه، نفی صفت " فرشته بودن " را می‌نماید. و بر ضرورت جریان امور زندگی بر اساس روابط عادی انسانی و سادگی گفتگو با آن " خیر البشر " است. نه از تجملات و حصارهای پادشاهان خبری هست، و نه از ادعای چیزی بیشتر از آنچه قرآن کریم آورده است.

چهار: " ولو كنت فضاغليظ القلب لانفضوا من حولك " در میان رهبران، آنهم در جوامعی که حاکمیت را با زور و غلظت در رفتار تعریف می‌شود، و در آن دوران سران قبایل و حتی حاکمان کشورها، ایجاد رعب و وحشت میان جامعه را مناسبترین روش تسلط بر انسانها تلقی می‌شد، و در جوامع بعدی هم، از نظریه و توصیه پردازان مانند " ماکیاویلی " می‌خوانیم که به " امیر " ان به حفظ تصویر " خشن " از امیر در جامعه توصیه می‌کنند، و در جوامع کنونی نیز، استفاده از " قدرت فائقه " در سرکوب مخالفان و ایجاد ترس و وحشت، یکی از روشهای موثر در حفظ " قدرت " تلقی می‌شود، و در حد اقل، ایجاد " ابهام و ابهام " در ذهن مردم، لازمه ادامه قدرت و سلطه دانسته می‌شود؛ در چنین فضاها، خداوند حنان، از پیامبر خود، صفت " خشونت و تندي " را نفي می‌کند. گویی آنرا برای هدایت انسانها، خطرناک می‌داند.

پنج: " فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الامر ، فاذا عزمتم فتوكل علي الله " در این آیه شریفه، چندین رویه و رفتار را به پیامبر گرامی دستور و تعلیم می‌دهد، که در ساختن یک جامعه انسانی با هویت و شخصیت عزتمند به کار آید. به کار بردن عفو و گذشت، تا مرحله تازه ای آغاز گردد، و با طلب مغفرت برای آن جامعه، تهیه فضای معنوی لازم حاصل آید، و با مشورت کردن، روحیه همفکری و تفاهم و اجماع سازی در جامعه شکل می‌گیرد، و از بروز استبداد در آینده اجتماع جلوگیری می‌شود.

شش: " يتلوا عليكم آياتنا ويزكيكم ويعلمكم الكتاب والحكمة " این ویژه گی و صفات عالییه، ضرورت اهتمام و بلکه اساس قراردادان تعلیم و تزکیه، به عنوان نقش و وظیفه بزرگ رسول الله (ص) را می‌رساند. به عبارتی دیگر، پایه مورد نظر و حی الهی، همان تعلیم و تزکیه است، یعنی انسان سازی در عالیترین شکل خود، و نه ساختن افراد جنگجو یا سلطه گر، آنگونه که در سایر جوامع دیده می‌شود.

هفت: " ادع الي سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة " راه و روش گفتگو با دیگران، اجبار و زور گویی، یا جادو کردن و ایجاد توهم و تخیل، نیست. بلکه، حکمت و انتخاب بهترین رویه ها است. هرگز مذاکره و گفتگو با دیگران، از روش مغالطه یا تحقیر و یا دروغگویی نیست. همه این روشها، با روش " موعظه حسنه " ناسازگار است.

هشت: " آمن الرسول بما انزل اليه من ربه والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته .كتبه ورسله ؛لا نفرق بين احد من رسله " این صفت و تعلیم الهی در خصوص پذیرش انبیاء و کتب الهی پیشین است، و علامت روشنی از عدم خود محوری، و " مبدأ تاریخ دانستن خود " است.

ماهیت رسالت‌های الهی، یکی است، مبدأ آنها هم یکی است. تعلیم دادن جامعه به این مفهوم، ما به

تفاهم جهانی را باعث می‌شود، و احترام گذاشتن به زحمات و نقش انبیاء بزرگ الهی است.

هشت: " و العزة و لرسوله و للمومنین "

عزت و کرامت، صفتی است که خداوند متعال آنرا برای ذات اقدس خود و برای پیامبر گرامی و برای مومنین قایل شده است. یعنی اینگونه نیست که عزت، برای مردم مومن منظور نشده باشد این رسول الهی است که حلقه واسط عزت و افراد نباید عزت خود را دست کم بگیرند این یک شان الهی است

در آیه دیگری، آمده است " عزیز علیه ما عنتم " ای مومنان، سختی‌هایی که می‌کشید، بر پیغمبر نیز سخت است و از ناراحتی شما، رسول الهی نیز ناراحت می‌شود

نه: " و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم " پیامبر خاتم، غل و زنجیرهایی که بر مردم تحمیل شده بود، از پای و روح و جان آنها، برمی‌دارد، و آزادشان می‌کند. این خصوصیتی است که انسانها مصلح بزرگ، برای رهایی انسانها، بر عهده می‌گیرند. پیامبر، هم خرافات و عقاید فاسد را می‌زداید، و هم مقررات و قواعد خلاف انسانیت انسان را برطرف می‌سازد

ده: " و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط ان الهی یحب المقسطین " حکمت میان مردم، توسط پیامبران، سابقه دارد، و رسول خاتم نیز این وظیفه را بر عهده داشتند حکومت به قسط، مختص حکومت میان مومنین و مسلمین، نیست. و حتی نسبت به دشمنانی که خرده حسابی هم با آنها داشته باشیم، باید ملاک عدل و قسط اجرا شود. در آیه کریمه آمده است " ولا یجرمنکم شأن قوم علی الاتعدلوا، اعدلوا هم اقرب للتعوی "

آیه های ذکر شده، و ده ها آیه و روایت، ابعادی از شخصیت خاتم الانبیاء ترسیم می‌کند، که هیچ انسان سلیم النفسی، نمی تواند احساسی غیر از تعظیم و تکریم نسبت به ایشان داشته باشد.

نحوه تعامل جامعه انسانی با این شخصیت:

در دوران پیامبر (ص)، مشرکان و کفار، نسبت به شخصیت پیامبر گرامی، تعرض زیادی داشته اند. عده ای آنرا خلاف سنن موروثی دانستند، و از اینکه آنها را نسبت به بتها و رسوم جاهلی باز می‌داشت، معترض بودند.

برخی دیگر، نگران جایگاه و موقعیت حاکمیتی خود بودند .

گروهی، تهمت جادوگری می‌دادند،

جماعتی صفت جنون می‌دادند،

اغلب کفار، مانع از شنیدن سخنانش می‌شدند ،

اراذل و اوباش را به جان‌ش می‌انداختند، وحتی از آزار وادیت و توهین، رویگردان نبودند

آیه مبارکه قرآن، چنین توصیف می‌کند : " كلما جائهم رسول بما لا تهوي انفسهم فريفا كذبوا و فريفا تقتلون " و این همان حالت تکراری بنی اسرائیل نسبت به پیامبران‌شان بوده است.

" واذا قيل لهم تعالوا الي ما انزل انا والي الرسول، قالوا حسبنا ما وجدنا عليه آباءنا "

" وشاقوا الرسول من بعد ما تبين لهم الهدى "

" قل اباي و آياته ورسوله كنتم تستهزئون "

" ان الذين يحادون انا ورسوله اولئك في الاذلين "

" قال يا قوم ليس بي ضلالة ولكني رسول من رب العالمين "

" قال يا قوم ليس بي سفاهة ولكني رسول من رب العالمين "

" حتي يقول الرسول والذين آمنوا معه متي نصر انا "

سپس، خداوند لطیف می‌فرماید " يا ايها الرسول لا يحزنك الذين يسارعون في الكفر "

از این مجموعه، این نتیجه را می‌گیریم که موضوع تکذیب و اهانت وحتی آزار پیامبر (ص) مسبوق به

سابقه است . وحتي پیامبران گذشته نیز گرفتار افراد وگروههاي مخالف بوده اند. علل اصلي مخالفتها، به چند مطلب بر ميگردد:

نگراني از ترک آداب ورسوم گذشتگان

ترس از بروز قدرت جديد و فقدان مکانت و جایگاه موجود،

از دست دادن امتيازهاي اقتصادي و مالي حاصل از وضع موجود است ،

علماء و محققان غير مسلمان

در میان دانشمندان غير مسلمان، آثار زيادي پيرامون شخصيت پیامبر عظيم الشان، منتشر کرده اند، که عده اي از آنها، به تکریم و تعريف پرداخته اند، وگروهي ديگر از ايشان، نفي رابطه وحی الهي نموده اند ؛ جمعي هم سعی کرده اند تا به زعم خود، تناقضاتي و شبهاتي را سرهم بندي نمايند.

مستشرقان غربي، که عده اي از آنها را يهوديان متعصب تشکيل ميدهند، کتابهاي متعددي در اين خصوص نوشته اند، و مي توان گفت که در فرهنگ غربي، حالي از حساسيت منفي بوجود آورده اند.

همين حالت، در کتابهاي درسي مدارس غربي در مورد اسلام، و پیغمبر (ص) نیز وجود دارد.

شبهات و انتقادات، به دو صورت بوده است : تعدادي نسبت به آیات قرآن و روايات انتقاد ميکردند ؛

گروه ديگري، بيشتر به شخصيت پیغمبر و اهل بيت و پيروان ايشان تعرض مي نمودند.

جمع اول، میان دانشجويان و دانش پژوهان تاثير گذاري داشته اند ؛

اما جمع دوم، گستره بيشتري از قشرهاي جوامع غربي را تحت تاثير قرار ميدهد و به يك " فرهنگ عمومي " تبديل مي ساختند.

البته، انسانها ی بزرگی از مورخان غربی، اعجاب و تعظیم خود را نسبت به شخصیت محمد ابن عبد الله، صلی الله علیه وآله وسلم، پنهان نکرده اند، مانند " توینبی"، " و خانم " شمیل"، اما این افراد نتوانستند به جریان اصلی تبدیل شوند.

جریانهای اخیر هم که به راه افتاده است، چه رمان "آیات شیطانی" و چه کاریکاتورهای منتشره در نروژ، و چه فیلم اخیر که از سوی یک تهیه کننده مسیحی - یهودی تهیه و بر روی شبکه های اجتماعی نهاده شده است؛ از فاز جدید تعرضها در بعد عمومی و برای تحریک احساسات عمومی (هم مسلمانان و هم پیروان سایر ادیان) حکایت می کند.

اگر دو دهه به عقب برگردیم، و به کتاب مشهور " درگیری یا جنگ تمدنها " نگاه بیاندازیم، از یک " نظریه پرداز" برای این درگیریها، توسط نظریه پردازان غربی، مطلع می شویم.

در این کتاب، از انواع چالشها و درگیریها، سخن به میان می آید، اما بر " درگیری میان فرهنگها و تمدنها " تاکید شده؛ و آنرا آخرین و بالاترین نوع درگیری تلقی می کند.

نقش تک قطبی شدن در افزایش درگیریها

در جریان فروپاشی شوروی، غرب، و بویژه آمریکا، فرصت را مغتنم شمرده تا سایر رقبا را از صحنه جهانی، خارج نماید. چنین تصوراتی، در اعلام اینکه پایان جهان، یا " پایان تاریخ " از آن غرب و دموکراسی لیبرال آن است، آنگونه که " فوکویاما " در کتاب خود، ترسیم می کرد.

برای از صحنه خارج شدن رقبا، همانهایی که، هانتگنتون تعریف کرده است، یعنی اسلام و کونفوشیوس، به انواع ترفندها باید متوسل شد. یکی از این ترفندها، افزایش حساسیت مردم مغرب زمین نسبت به اسلام و مسلمانان است، چیزی که به نام " اسلام هراسی " شناخته می شود.

و برای تضعیف روحیه مسلمانان، می بایستی به " قله " نمادهای اسلام به انحاء مختلف حمله کرد. و در بالاترین قله ها، شخصیت پیغمبر (ص) قرار دارد.

البته، از انصاف نباید گذشت، که همه سیاستمداران جهان، با این طرز فکر، موافق نبوده اند.

آقای رومان هرزوغ، رئیس جمهور اسبق جمهوری فدرال آلمان، نه تنها مخالف این جریان بوده است، بلکه در مناطق و کشورهای مختلف به ایراد سخنانی می‌پرداخته و مبنای آن تفکرات را نقض می‌کرده است. ایشان در کتابی تحت عنوان "آشتی تمدنها" به خوبی از عهده اینگونه مطالب برآمده است. در این کتاب، به مشترکات فرهنگ اسلامی و غربی اشاره‌ها دارد، و به مسئولیتهای کشورهای در رسیدن به تمدنی مشترک تحلیلها ارائه کرده است.

نقش مسلمانان در فضای کنونی

تردید نباید کرد، که مسلمانان، اعم از سران کشورها، علماء و تشکلهای و جریانهای گوناگون، در دامن زدن به فضای ابهام آلود شکل‌گیری هویت جدید جوامع اسلامی، نقش بزرگی داشته اند.

تضارب اراده‌ها، در خصوص رسیدن به یک "هویت مشترک" اسلامی، از سوی حاکمان، نقش اساسی داشته است. هر حاکمی، برای خود، و جامعه تحت حاکمیت خود، یک تعریفی از هویت دارد، و هرگونه "تکامل" و "غنای" فرهنگی با سایر جوامع مسلمان، را مردود می‌داند؛ اما در همین حال، دروازه‌های تعاطی فرهنگی با "سایرین" با حد اعلای تسامح، گذشت، باز نگه داشته است، در حدی که اغلب جوامع اسلامی، از حد اقل توان در بیان و نوشتار به زبان محلی خود، عاجز مانده است!!

علماء اغلب به درگیریهایی به اصطلاح "مذهبی" و طایف‌ای سرگرم شده، و از خلاقیت و ابتکار، عقب مانده اند، بلکه حتی از درک صحیح جریانهای القائی، ناتوان شده اند.

جریانها و احزاب اسلامی و مذهبی، در تلاش برای "کسب قدرت" یا ثروت، مسابقه گذاشته، و از هیچ "مدارایی" با حاکمان کشوری؛ منطقه‌ای یا جهانی، ابا ندارند، گویی تسامح با جریانهای سلطه‌جانی، از سوی پیامبر (ص) توصیه شده است!!

تصویری که از اسلام و رسول گرامی، توسط جریانهای تند و افراطی تکفیری، ارائه شده است، خود عامل بزرگی در دیگرگونه نشان دادن اسلام و پیامبر نقش داشته اند.

فقدان مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی، با درک صحیح از تحولات جهانی، عامل دیگری است از انعدام تاثیر گذاری مثبت بر معرفی صحیح چهره اسلام و پیامبر در سطح جهان.

القای مفاهیم خشن، وعدم توجه به زندگی پر از لطف ورحمت ومهربانی رسول ﷺ (ص)، به تراکم فهم اشتباه، کمک کرده است.

چه باید کرد؟

با یک مروری بر آنچه گذشت، می‌توان به سرنخهایی از راه کارهای ضروری " بازشناسی هویت اسلامی " با محور قراردادن شخصیت پیامبر اکرم (ص)، دست یازید.

نخست : راه اندازی مطالعات تاریخی، اجتماعی وروانشناسی تناسب با اهداف مورد نظر، برای دستیابی به نتایج علمی، گرچه مغایر با چارچوبهای ذهنی قبلی ،

دوم: اهتمام به عناصر هنری وفرهنگی موثر در معرفی صحیح تاریخ اسلام و پیامبر (ص)

سوم : گریز از ارائه تصویر خشن و مخدوش از چهره پیامبر واتباع ایشان ،

چهارم : مرآوده علمی با مراکز اکادمیک ونظریه پردازان وتدوین کنندگان کتب درسی کشورهای غربی پنجم : پرهیز از ادامه ویا توسعه اختلافهای فرقه ای ومذهبی در محافل غیر علمی ومتعصبانه

ششم : متوقف کردن حمایتهای افراد جاهل وساده از جریانهای افراطی وتفرقه افکن

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته